



۲۰۱۹/۰۵/۲۴



همایون یوسفی

چکۀ چور ها



بوتم به پا و هر دو جرابم ربوده اند
از کنج میز بوتلِ آبم ربوده اند
هرچند «بند و واز» به مال جهان نیم
لیکن ببین تمام حسابم ربوده اند
آتش زدند دفتر و دفترچه های من
الماری کلان کتابم ربوده اند
یک پیرهن به جان من است و ولی چه سود
تنبان من ز روی طنابم ربوده اند
آن منقلی که تحفهٔ ماما قدوس بود
همراه سیخ های کبابم ربوده اند
یک پنجه ساز، درد مرا چاره می نمود
این خرگسان فلوت و ربابم ربوده اند

نسوار خود به کنج اتاقم گذاشتند
یک بوتل کلان شرابم ر بوده اند
یک راز را برای تو میگویم، ای عزیز!
دی وی دی های فلم «خراب»م ر بوده اند
القصه این مجاهد و طالب به زور خود
از چشم های من همه خوابم ر بوده اند

هارون یوسفی
پارکشیر، انگلستان
۱۳ نوامبر ۲۰۱۸



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده ها و مطالب دیگری از این طنز نویس مشهور افغان را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

چکه چور ها

[Yousofi_h_tshaka_tshoor_haa.pdf](#)